

تقریرات درس خارج اصول حضرت آیت الله دیباجی اصفهانی (مدظله العالی) (درس های ۳۹۱ - ۳۹۳)

درس سیصد و نود و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

گفته شد که حجیت قطع ذاتی است و از هر راهی برای انسان قطع حاصل شود حجت است.

به اخبارین نسبت داده شده که حصول قطع طریقی را از حیث سبب شرط کرده اند و گفته اند قطع یا ظن اگر از راه سماع از ائمه معصومین علیهم السلام باشد حجت است و اگر از راه مقدمات عقلیه مانند قیاس، استحسان، مقدمه واجب، مسئله ضد (امر به شیء آیا مقتضی نهی از ضدش می باشد) و امثالها باشد حجت نیست.

و احیاناً به این گونه روایات که در فضیلت ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده تمسک نموده اند. مانند این روایتی که مرحوم کلینی به اسنادش از هاشم صاحب البرید نقل کرده که قال ابو عبد الله علیه السلام فی حدیث: «أَمَّا إِنَّهُ شَرُّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُولُوا بِشَيْءٍ مَا لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنَّا»^۱

تمسک به ولایت

مرحوم کلینی باسناده عن زراره «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فِي الْإِمَامَةِ وَ أَحْوَالِ الْإِمَامِ قَالَ: أَمَّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ لَيْلَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ

^۱ . الوسائل، ج ۲۸، ص ۷۰ ب ۷ من ابواب صفات القاضی، ح ۲۵.



وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَا يَهْدِي اللَّهُ فِتْوَاهُ وَ تَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ ثَوَابٌ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ^۱

مرحوم کلینی باسناده عن شیب بن انس عن ابی عبد الله علیه السلام (فی حدیث طویل): «عَنْ شَيْبِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام (فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ) «قَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَمْ تَأْتْ بِهِ الْآثَارُ وَ السَّنَةُ كَيْفَ تَصْنَعُ؟ فَقَالَ اصْلَحْكَ اللَّهُ أَقْسُ وَ أَعْمَلُ فِيهِ بِرَأْيِي فَقَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ الْمَلْعُونُ قَاسَ عَلَى رَبَّنَا تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَالَ «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^۲ قَالَ فَسَكَتَ أَبُو حَنِيفَةَ فَقَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ أَيَّمَا أَرْجَسَ الْبُولِ أَوْ الْجَنَابَةِ؟ فَقَالَ الْبُولُ فَقَالَ فَمَا بِالِ النَّاسِ يَغْتَسِلُونَ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ لَا يَغْتَسِلُونَ مِنَ الْبُولِ فَسَكَتَ فَقَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ أَيَّمَا أَفْضَلَ الصَّلَاةِ أَمْ الصَّوْمِ؟ قَالَ الصَّلَاةُ قَالَ علیه السلام فَمَا بِالِ الْحَائِضِ تَقْضِي صَوْمَهَا وَ لَا تَقْضِي صَلَاتَهَا فَسَكَتَ».

و فی روایة اخرى «أَيَّمَا أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ الْقَتْلُ أَوْ الزَّانَا قَالَ بَلِ الْقَتْلُ فَقَالَ ع فَكَيْفَ رَضِيَ فِي الْقَتْلِ بِشَاهِدَيْنِ وَ لَمْ يَرْضَ فِي الزَّانَا إِلَّا بِأَرْبَعَةٍ»^۳.

عدم جریان قاعده ملازمه در غیر مستقلات عقلیه

صاحب کفایه می فرماید: در کلمات سید صدر و امین استرآبادی (متوفی ۱۰۳۳) که از اخباریین می باشند معلوم می شود که منکر حجیت قطع طریقی نیستند. امین استرآبادی در آیه شریفه (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون) می گوید: از مفهوم آیه شریفه استفاده می بریم که اگر علم داشته باشد لازم نیست از اهل ذکر سؤال نماید. پس علم (یقین) را حجت می داند. و سید صدر می گوید: دین اسلام بر عقل متینی است و لکن عقل همه مصالح و مفسدات را

^۱ . الوسائل، ج ۲۷، ص ۴۲ ب ۶ من ابواب صفات القاضی، ح ۱۳.

^۲ . الاعراف/ ۱۲.

^۳ . الوسائل، ج ۲۷، ص ۴۸ ب ۶ من ابواب صفات القاضی، ح ۲۷ و ۲۸.

آگاه نیست پس نمی‌توان گفت ملازمه «کَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» صحیح است در همه موارد.

عقل نظری و عقل عملی

توضیح: اگر مُدرک عقلی از آن چیزهایی است که سزاوار است، همه بدانند ادراک آن را، عقل نظری گویند مانند الكل اعظم من الجزء و مانند اجتماع ضدین و اجتماع نقیضین. و اگر مدرک عقلی از آن چیزهایی است که سزاوار است به آن عمل شود، ادراک آن را عقل عملی گویند مانند حسن عدل و قبح ظلم که از مستقلات عقلیه است و احتیاج به ضمیمه کردن حکم شرعی ندارد و قاعده ملازمه اینجا جاری است (کَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ). ظلم قبیح است، پس ضرب یتیم تشقیا ظلم است و جایز نیست.

غیرمستقلات عقلیه

اما غیر مستقلات عقلیه مانند بحث مقدمه الواجب و بحث الضد: در این مورد قاعده ملازمه یعنی کَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ جاری نیست. سید صدر که از اخباریین است می‌گوید: عقل به تمام مصالح و مفسدات آگاه نیست پس قاعده ملازمه در غیر مستقلات عقلیه جاری نمی‌شود. اگر عقل وجوب مقدمه را لازم بداند و لکن نمی‌توانیم بگوییم شرعاً هم واجب است و کذلک مسئله الضد. این امور عقلیه مفید قطع نیستند بلکه مفید ظن هستند «وإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً».

درس سیصد و نود و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

گفتیم که به اخباریین نسبت داده شده که اگر مصدر و منشأ قطع طریقی، امور عقلیه (مانند قیاس، استحسان و ملازمات عقلیه مانند مقدمه واجب و مسئله ضد) باشد حجت نیست. در آغاز غیبت صغری در سال ۲۶۰ هـ.ق در بین پیروان ائمه معصومین علیهم السلام دو نوع خط و نگرش پیدا شد؛ اخباری و اصولی.

علمای اخباری و اصولی

اما اخباریین کسانی بودند که فقط اخبار اهل بیت علیهم السلام را منشأ احکام الهی می دانستند. چهره های برجسته این گروه، مرحوم کلینی (متوفی ۳۲۸) و ابن بابویه (متوفی ۳۲۸) و مرحوم صدوق (متوفی ۳۸۱) و از قرن دهم به بعد علمایی مانند محمدتقی مجلسی (متوفی ۱۰۷۰) و محمدباقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۱) و فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱) و شیخ حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴) و سید نعمت الله جزائری (متوفی ۱۱۱۲) و شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق (متوفی ۱۱۸۶) بودند.

اما اصولیین کسانی بودند که مصدر و منشأ احکام را ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) می دانستند و طریقه آنان استنباط احکام الهی از ادله بود و از چهره های برجسته این گروه مرحوم مفید (متوفی ۴۱۳)، سید مرتضی علم الهدی (متوفی ۴۳۶) و شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) بودند.

اخباریین مستند احکام را فقط روایات اهل بیت علیهم السلام می دانستند و همچنین:

۱. تقلید را حرام می دانستند؛
۲. ظواهر قرآن را حجت نمی دانستند؛
۳. ظن را حجت نمی دانستند؛
۴. اجتهاد را حرام می دانستند؛
۵. قاعده ملازمه (کَلِمَا حَكَمَ بِهَ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهَ الشَّرْعُ) را در غیر مستقلات عقلیه مانند مقدمه واجب و مسئله ضد، قبول نداشتند؛

۶. اخبار را دو قسمت می‌دانستند: صحیح و ضعیف بر خلاف اصولیین که اخبار را چهار قسمت می‌دانند:

صحیح: آن روایتی که روایان آن عدل امامی باشند؛
 حسن: روایان امامی باشند اما تعدیل نشده باشند؛
 موثق: بعض روایان غیر امامی لکن موثق باشند؛
 ضعیف: بعض روایان مجهول الحال باشند.

۷. اخباریین کتب اربعه (تهذیب، استبصار، کافی و من لایحضر) را معتبر می‌دانستند اما اصولیین می‌گویند صحیح و ضعیف دارد و باید بررسی شود؛

۸. اخباریین در شبهات حکمیه تحریمیه، احتیاط را واجب می‌دانستند برخلاف اصولیین که برائت جاری می‌کنند.

البته در شبهات و جوبیه آنان نیز مانند اصولیین برائت جاری می‌کردند. برخی از اخباریین میان‌رو و معتدل و برخی از آنان تندرو بوده‌اند. محمد بن طاهر قمی کتابی در ردّ علمای اصول نوشته و نام آن را «رجم الشیاطین» (ای الاصولیین) نهاده است. این در حالی است که خود ائمه معصومین علیهم‌السلام راه اجتهاد و استنباط را به روی شیعیان باز کردند و اولین فردی که در این وادی قدم گذارد و با استنباط و اجتهاد احکام الهی را به دست آورد حسن بن علی بن ابی‌عقیل بود و کتاب (المستمسک بحبل آل ارسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نوشت) سپس شیخ مفید صاحب کتاب مقنعه و ابن جنید اسکافی و سید مرتضی علم الهدی صاحب کتاب (الذریعه) و شیخ طوسی صاحب کتاب عدة الاصول و محقق صاحب شرایع و علامه حلی و فرزندش فخرالمحققین و شهید اول و دوم و سپس وحید بهبهانی و سپس شیخ انصاری و محقق خراسانی صاحب کفایة الاصول.

روایات اهل بیت علیهم السلام

عن الصادق علیه‌السلام «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُتَرَعَّوْا».^۱
 و عنه علیه‌السلام «أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ مَا عَرَفْتُمْ مَعَانِي كَلَامِنَا»

^۱. البحار، ج ۲، ص ۲۴۵.



وعنه عليه السلام «وَلَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَفِيهَا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا»^١
 قال عليه السلام لأبان بن التغلب «إِجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ أَفْتِ النَّاسَ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَى
 فِي شَيْعَتِي مِثْلَكَ»^٢
 وروى «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُسَيَّبِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا عليه السلام شُقَّتِي بَعِيدَةٌ وَ لَسْتُ أَصِلُ
 إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ فَمِمَّنْ أَخَذُ مَعَالِمَ دِينِي فَقَالَ عليه السلام مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقَمِّيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى
 الدِّينِ وَ الدُّنْيَا»^٣

جواز استدلال به ظواهر قرآن

مرحوم كليني باسناده الى ابي عبدالاعلى مولى آل سام نقل مى كند كه «قُلْتُ لِأَبِي
 عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَزَّرْتُ فَانْقَطَعَ ظُفْرِي فَجَعَلْتُ عَلَى إِصْبَعِي مِرَاةً فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِالْوَضُوءِ قَالَ
 يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ
 مِنْ حَرَجٍ﴾^٤ «امْسَحْ عَلَيْهِ»^٥

ووردت هذه الصحيحة فى ذيل الآية الشريفة المرتبطة بالوضوء «وَ امْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَ
 أَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»^٦

«قَالَ زُرَّارَةُ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَ قُلْتَ إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ
 الرَّأْسِ وَ بَعْضِ الرَّجْلَيْنِ فَصَحَّكَ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ
 اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ - ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾ فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُغْسَلَ ثُمَّ
 قَالَ ﴿وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ فَوَصَلَ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ بِالْوَجْهِ فَعَرَفْنَا أَنَّهُ يَنْبَغِي لَهُمَا أَنْ
 يُغْسَلَا إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثُمَّ فَصَّلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ - ﴿وَ امْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ﴾ فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ

^١ . البحار، ج ٢، ص ١٨٣.

^٢ . رجال النجاشى، ص ١٠.

^٣ . جامع الرواة، ج ١، ص ٣٣.

^٤ . الحج/٦.

^٥ . الوسائل، ج ١، ب ٩ من ابواب الوضوء، ص ٤٦٤.

^٦ . المائدة/٦.

بِرُؤْسِكُمْ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ ثُمَّ وَصَلَ الرَّجُلَيْنِ بِالرَّأْسِ كَمَا وَصَلَ الْيَدَيْنِ بِالْوَجْهِ فَقَالَ ﴿وَأَزْجَلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ فَعَرَفْنَا حِينَ وَصَلَهُمَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهِمَا ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنَّاسِ فَضَيَّعُوهُ».^۱

ممکن است مسح بعض الرأس و بعض الرجلین به خاطر کلمه (باء) باشد که گاهی به معنی تبعیض می آید مانند «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ»^۲

و قول شاعر: شربن بماء البحر ثم ترفعت^۳

ابرها بعض آب دریا را نوشیدند و به آسمان رفتند

چنان که فارسی و اصمعی و ابن مالک گفته اند

شاهد: کلمه (باء) به معنی تبعیض است زیرا عبادالله تمام آب چشمه بهشتی را که نمی آشامند بلکه بعض آن را می آشامند و همچنین ابرها نسبت به دریا.

آیه الوضوء و تغییر سیاق

و إن أبيت و قلت ان الباء بمعنى الالتصاق فقط كما ذهب اليه سيبويه،

در جواب کلام شما می گوئیم از تغییر اسلوب کلام، استفاده تبعیض می کنیم؛ زیرا مسح و غسل از افعال متعدی هستند؛ گفته می شود مسح و غسله و احتیاج به حروف جاره ندارند چنان که در صدر آیه نسبت به شستن صورت و دست ها فرمود ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ نسبت به سر و پاها نیز می توانست بفرماید «وَأَمْسَحُوا رُؤُسَكُمْ وَأَزْجَلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» پس آوردن کلمه (باء) دلالت می کند که نسبت به سر و پاها - مسح بعض آنها کافی است.

آیه وضو، قید موضوع است نه قید حکم

و اما صدر آیه شریفه (الی المرافق)

^۱ . الوسائل، ج ۱، ب ۲۳ من ابواب الوضوء، ص ۴۱۲.

^۲ . الدهر/ ۶.

^۳ . مغنی اللیب، حرف الباء ص ۵۵ طبع قدیم.

کلمه (الی) گاهی به معنی (مع) می‌آید مانند «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ» ای مع اموالکم.

علاوه بر این شیعه و سنت اتفاق دارند که آیه شریفه در مقام تحدید مغسول است نه در مقام بیان ترتیب و لذا عامه نیز شستن دست را از مرفق تا انگشتان تجویز نموده‌اند.^۱ غایت موضوع است نه قید حکم یعنی دست را که تا مرفق (که آرنج است) در وضو شستشو دهید؛ چون دست گاهی بر اصابع اطلاق می‌شود مانند آیه سرقه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»^۲ و مانند «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا»^۳ و گاهی بر کف دست تا مچ مانند آیه تیمم «... فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ»^۴.

۱. مصباح الاصول، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲. مائده/ ۳۸.

۳. البقره/ ۷۹.

۴. مائده/ ۶.

درس سیصد و نود و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن درباره قطع بود که حجیت آن ذاتی است و منع از عمل به قطع در مقام ثبوت محال است و نوبت به مقام اثبات و دلالت ادله نمی‌رسد. ولکن در شرع مقدس برخی از فروعاً فقهیه وارد شده که موهم منع عمل به قطع می‌باشد.

دراهم عند الودعی بعنوان الودیعه

فرع اول: اگر شخصی یک درهم به عنوان ودیعه نزد شخص ودعی (امانت‌گیر - امانت‌پذیر) گذارد و شخص دیگری دو درهم و دزدی یکی از این سه درهم را دزدید؛ در روایتی وارد شده که باید به صاحب یک درهم نصف درهم و به صاحب دو درهم یک درهم و نصف داد.

مرحوم صدوق باسناده «عن السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ أَبِيهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ اسْتَوْدَعَ رَجُلًا دِينَارَيْنِ وَ فَاسْتَوْدَعَهُ آخَرَ دِينَارًا فَصَبَّاحَ دِينَارٌ مِنْهُمَا قَالَ يُعْطَى صَاحِبَ الدَّيْنَارَيْنِ دِينَارًا وَ يَقْسَمُ الْآخَرَ بَيْنَهُمَا نِصْفَيْنِ»^۱

اشکال: ما علم اجمالی داریم که این یک درهم مسروق (دزدیده شده) از یکی از آنها بوده است؛ پس اگر تنصیف کردیم، قطعاً نصف درهم به غیر مالک داده‌ایم. حال اگر صاحبان درهم هرکدام این نصف درهم را به شخصی هبه کردند و متهب (گیرنده هبه) با آن دو نصف درهم یک جاریه خریداری کرد، حکم به جواز وطی با آن جاریه مخالف با علم تفصیلی است زیرا جاریه در ملکیت مشتری داخل نشده تا جواز وطی داشته باشد چون بعض ثمن، مال غیر است. حل اشکال:

^۱ . الوسائل، ج ۱۸، ص ۴۵۲، ب ۱۲ من کتاب الصلح طبع آل البيت.

برای حلّ اشکال نمی‌توانیم بگوییم امتزاج درهم‌ها موجب شرکت قهریه می‌شود و باید در این مسئله به کسر مشاع قائل بشویم؛ زیرا شرکت قهریه در مواردی است که امتزاج در نظر عرف سبب وحدت مال بشود مانند امتزاج آب و شیر یا امتزاج شیر گاو و گوسفند مثلاً. در این صورت هر دو مالک، در جزء جزء مال شریک هستند به شرکت مشاع. بنابراین باید برای حلّ اشکال چنین بگوییم که شارع مقدس اسلام که ولایت بر جان و مال مردم دارد، چنین دستور داده است و ما باید قبول کنیم. قال الله الحکیم: ﴿التَّيْبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾^۱ چنان‌که اگر دو نفر بر یک مال استیلاء داشته باشند و هرکدام برای ادعای خود بیته اقامه کردند یا با نبودن بیته - قسم یاد کردند، شارع مقدس حکم به تنصیف مال نموده است.

حق الماره

در مسئله حق الماره، با اینکه تصرف در مال دیگران جایز نیست، شارع مقدس این مورد را استثناء نموده و فرموده خوردن از میوه درخت یا زراعت یا سبزی‌ها برای کسی که به طور اتفاقی از کنار مزرعه یا بستانی عبور می‌کند جایز است، البته با چند شرط:

۱. موجب افساد مزرعه یا بستان نشود؛
۲. عبور اتفاقی باشد نه به قصد خوردن میوه این باغ یا ... ؛
۳. چیزی از محصول را با خود نبرد؛
۴. آن بستان درب و دیوار نداشته باشد مگر شاخه درخت بیرون از دیوار باغ باشد؛
۵. علم یا ظن و اطمینان به عدم رضایت صاحب باغ و مزرعه نداشته باشد؛
۶. محصول چیده و آماده نشده باشد؛
۷. برخی از فقهاء فرموده‌اند باید در حال ضرورت باشد.^۲

^۱. احزاب/۶.

^۲. الجواهر، ج ۲۴، ص ۱۲۷.

مرحوم شیخ طوسی نقل می‌کند از محمد بن عیسی از یونس از بعض رجالش «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالْبُسْتَانِ وَ قَدْ حَيْطَ عَلَيْهِ أَوْ لَمْ يَحْطَ عَلَيْهِ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهِ وَ لَيْسَ يَحْمِلُهُ عَلَى الْأَكْلِ مِنْ ثَمَرِهِ إِلَّا الشَّهْوَةَ وَ لَهُ مَا يُغْنِيهِ عَنِ الْأَكْلِ مِنْ ثَمَرِهِ وَ هَلْ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ جُوعٍ؟ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ وَ لَا يَحْمِلُهُ وَ لَا يُفْسِدُهُ»^۱.

و مرحوم صدوق در اکمال الدین به اسنادش از محمد بن عثمان عمروی که وکیل امام عصر عليه السلام بوده، در غیبت صغری از آقا عليه السلام نقل می‌کند که فرموده: «وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الثَّمَارِ مِنْ أَمْوَالِنَا يَمُرُّ بِهِ الْمَارُ فَيَتَنَاوَلُ مِنْهُ وَ يَأْكُلُهُ هَلْ يَحِلُّ لَهُ ذَلِكَ فَإِنَّهُ يَحِلُّ لَهُ أَكْلُهُ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِ حَمْلُهُ»^۲. و فی بعض الروایات عن الصادق عليه السلام «لا يأكل احد الا من ضرورة»^۳. مستفاد از این گونه روایات آن است که اذن شرعی از اذن مالک بالاتر و اقوی می‌باشد. البته مرحوم سید مرتضی علم الهدی (در مسائل صیداویه) و علامه حلی در کتاب مختلف - در مسئله حق الماره مخالفت کرده‌اند و فرموده‌اند «اکل مال به باطل است» زیرا تصرف در مال غیر است.

صاحب جواهر عليه السلام می‌فرماید: کلام آنها اجتهاد در مقابل نص است زیرا بحث ما در آن موردی است که علم یا ظن به عدم رضایت صاحب بستان یا مزرعه - نیست و روایات مجوزه بعید نیست که در حد تواتر باشد و مرجع این روایات - اذن شرعی است که از اذن مالک بالاتر است.

علاوه بر این ممکن است استفاده عابرین از میوه و حاصل باغ و مزرعه سبب برکت بشود.^۳

^۱ . الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۲۷، ب ۸ من ابواب بیع الثمار، ح ۵.

^۲ . الوسائل، ج ۱۸، ص ۲۲۹، ب ۸ من ابواب بیع الثمار، ح ۹.

^۳ . الجواهر، ج ۲۴، ص ۱۳۱.

صاحب جواهر مدعی است که روایات وارده درباره حق المآزه در حد تواتر^۱ است.^۲

مقرر: سید احمد دیباجی

تایپ و تنظیم رحیمی

سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰

تذکر: قابل توجه دوستان گرامی جزوات درسی استاد در سایت زیر موجود است:

[Http://www.Dibajiesfahani.ir](http://www.Dibajiesfahani.ir)

^۱. تواتر سه قسم است:

۱. تواتر لفظی: در این تواتر، لفظ معصوم علیه السلام را عده‌ای از رواة حدیث نقل کرده‌اند که موجب حصول علم می‌شود مانند قول پیامبر صلی الله علیه و آله «انما الاعمال بالنیات» و مانند قوله صلی الله علیه و آله «من كنت مولاه فهذا علی مولاه» در قصه غدیر خم و مسئله ولایت امام علیه السلام؛

۲. تواتر معنوی: در این تواتر، رواة احادیث یک معنای مشترک را به الفاظ مختلفه بیان کرده‌اند مانند شجاعت امام علی بن ابی طالب علیه السلام که از جنگ‌های ایشان با کفار استفاده می‌شود؛

۳. تواتر اجمالی: در این تواتر، قطع به صدور بعض روایات وارده در یک موضوع مانند روایات وارده در قاعده «لا ضرر» و اخبار وارده در «تسامح در ادله سنن (معروف به اخبار من بلغ)» و مانند اخباری که در رابطه با تقیه وارد شده است. این تواتر اجمالی از اصطلاحات مرحوم شیخ انصاری رحمته الله علیه است که در مقدمه دوم انسداد باب علم مطرح فرموده است: «... اللهم الا ان یدعی التواتر اجمالاً». (فراند الاصول، ج ۱، ص ۲۳۶ و ۴۰۲)

^۲. الجواهر، ج ۲۴، ص ۱۲۹.